



Components of Persuasion Based on the Sira (Life and Conduct) of Prophet Moses (AS) in the Holy Quran

Zahra Ahmadi Zamani¹ | Nikoo Diyalameh^{*2}

1. PhD Student in Islamic Studies and Educational Management, Department of Education and Islamic Studies, Pardis-e Khaharan, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.

Email: z_ahmadizamani@yahoo.com

2. Associate Professor, Department of Islamic Studies and Education, Pardis-e Khaharan, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. Email: dialameh@isu.ac.ir

Volume info

Vol. 33
Series: 69
Winter 2025

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
20 November 2025

Revised:
17 December 2024

Accepted:
22 November 2025

Published:
21 February 2026

ISSN – E-ISSN

ISSN: 8901-1857

E-ISSN: 2821-1685

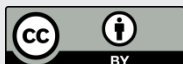


Abstract

Understanding historical transformations and the meaning of the epochs of being is one of the fundamental issues in the philosophy of history and civilizational ontology. Asking about the nature of the spirit of the age is, in fact, an inquiry into the historical possibilities available to human beings for approaching Being and constructing a civilizational world. Heidegger, through the notion of Dasein and his analysis of the history of Being, opened a horizon for reflecting on this relationship. On the other hand, Islamic mysticism—grounded in the doctrine of ‘ilm al-asmā’ (the science of Divine Names)—also offers an ontological view of history, considering each era a manifestation of one of the Divine Names. This article, through a comparative analysis of these two intellectual frameworks, demonstrates that Islamic mysticism, particularly as expressed in Persian mystical poetry, provides a distinctive formulation of history and Being within the horizon of Islamic civilization. Mystical poetry is not merely a poetic or individual mode of expression; rather, it is a language of presence within the abiding time (zamān-e bāqī) and a living relation with tradition. Re-reading mystical poetry from this perspective is not only a path for understanding tradition but also a means for recovering the civilizational horizon of Islam in response to the crises of the contemporary spirit of the age. This article seeks to examine poetry and the mystical tradition as living forms of civilizational thinking in relation to the history of Being.

Keywords: Mystical ontology, science of names, history of existence, mystical poetry, presence thinking (meditative thinking)

Cite this Paper: Yaminpour V (2026). Mystical Poetry as an Ontological Language of History: A Study of the Emergence of Presential–Historical Thought in Mysticism, Philosophy, and Poetry. . *Civilizational interdisciplinary studies of Islamic Revolution*. 33(69), 185-213



Publisher: Imam Hossein University.

© The Author(s).



مكونات الإقناع من سيرة موسى (عليه السلام) فى القرآن الكريم

زهراء أحمدي زمانى^١ | نيكو ديالمة^{٢*}

١. طالب دكتوراه فى الدراسات الإسلامية والإدارة التربوية، قسم العلوم التربوية والدراسات الإسلامية، جامعة الإمام الصادق، طهران، إيران

Email: z_ahmadizamani@yahoo.com

٢. أستاذ مشارك، قسم التربية الإسلامية والعلوم التربوية، حرم الأخوات، جامعة الإمام الصادق، طهران، إيران

Email: dialameh@isu.ac.ir

المُلخَص

و يهدف هذا البحث إلى التعرف على مكونات الإقناع من خلال سيرة النبي موسى (عليه السلام) فى القرآن الكريم. منهج البحث هو تحليل المحتوى النوعى بطريقة استقرائية، حيث تم جمع جميع الآيات المتعلقة بحياة النبي موسى (ع) فى القرآن الكريم وتحديد ملامح الإقناع ومكوناته الأساسية والدائمة. ووفقاً للنتائج فإن أهم السمات المقنعة هي: ثبات القول، وحزم الفعل الهادف إلى الحقيقة، والصعدر، ومطابقة الكلام مع فهم المستمعين، وتجنب قسوة الكلام، والحفاظ على كرامة الإنسان، والاعتماد على اللانهائية. قوة؛ وأهم مكونات الإقناع هي: إثارة العواطف، القيام بالمواجهة المبنية على الادعاءات، طلب الأدلة، الاهتمام بالقوانين الاجتماعية التاريخية، إعطاء الأولوية للقوى المؤثرة والمولدة للتبار، إعطاء الفرص للجمهور، الاهتمام بعواقب الفعل. باستخدام أدب الاستجواب؛ وأهم مكونات الإقناع هي: تذكر الالتزامات السابقة، والاستفادة من تكرار التاريخ، والدعوة إلى الصبر والمثابرة. وتظهر مراجعة النتائج؛ إن إثارة العواطف والاستفادة من تكرار التاريخ والانتباه إلى عواقب الفعل هي أهم وأهم عناصر الإقناع فى حياة النبي موسى (ع).

الكلمات المفتاحية: القرآن الكريم؛ سيرة النبي موسى (ع)؛ إقناع؛ إقناع

السنة والرقم

المجلد: ٣٣

شأن ١٤٤٧

ورقة البحث

تاريخ المقالة

تاريخ الاستلام: ٠٦ جمادى الأولى ١٤٤٥

تاريخ المراجعة: ١٥ جمادى الثانية ١٤٤٦

تاريخ القبول: ٠١ جمادى الثانية ١٤٤٧

تاريخ النشر: ٠٣ رمضان ١٤٤٧

ISSN – E-ISSN

ISSN: 8901-1857

E-ISSN: 2821-1685



استناد: أحمدي زمانى، زهراء؛ ديالمة، نيكو. (١٤٠٤). مكونات الإقناع من سيرة موسى (عليه السلام) فى القرآن الكريم؛ مجلة العمى

البحث فى قضايا التربية الاسلامية؛ ٣٣(٦٩): ٢١٣-١٨٥.

©
المؤلفون

الناشر: الجامعة الامام الحسين(ع)



OPEN ACCESS



مؤلفه‌های متقاعدسازی بر اساس سیره حضرت موسی (علیه السلام) در قرآن کریم

زهرا احمدی زمانی^۱ | نیکو دیالمه^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری معارف اسلامی و مدیریت آموزشی، گروه علوم تربیتی و معارف اسلامی، دانشگاه امام صادق(ع) تهران، ایران

Email: z_ahmadizamani@yahoo.com

۲. دانشیار، گروه معارف اسلامی و علوم تربیتی، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران

Email: dialameh@isu.ac.ir

چکیده

هدف این پژوهش، شناسایی مؤلفه‌های متقاعدسازی بر اساس سیره حضرت موسی علیه السلام در قرآن کریم است. روش پژوهش، تحلیل محتوا کیفی به شیوه استقرایی است که طی آن، تمامی آیات مربوط به سیره حضرت موسی (ع) در قرآن کریم جمع‌آوری و ویژگی‌ها، مؤلفه‌های بسترساز و استمراربخش اقناع شناسایی شد. بر اساس یافته‌ها مهم‌ترین ویژگی‌های اقناع‌کننده عبارت‌اند از: صلابت گفتار و قاطعیت عمل معطوف به حق، سعه‌صدر، تطابق کلام با فهم مخاطب، پرهیز از تندگی گفتار و حفظ کرامت انسانی و اتکا به قدرت نامتناهی؛ مهم‌ترین مؤلفه‌های بسترساز اقناع عبارت‌اند از: تحریک عواطف، مواجهه سازی معطوف به ادعا، برهان طلبی، توجه به قوانین اجتماعی - تاریخی، در اولویت قرار دادن نیروهای تأثیرگذار و جریان‌ساز، فرصت بخشی به مخاطب، توجه دادن به پیامد عمل، بهره‌گیری از ادبیات پرشبی؛ و مهم‌ترین مؤلفه‌های استمرار بخشی به اقناع عبارت‌اند از: یادآوری تعهدات پیشین، بهره‌گیری از تکرار مندی تاریخ، دعوت به صبر و استقامت. بررسی یافته‌ها نشان می‌دهد؛ تحریک عواطف، بهره‌گیری از تکرار مندی تاریخ و توجه دادن به پیامد عمل پرتکرارترین و مهم‌ترین مؤلفه‌های اقناعی در سیره حضرت موسی (ع) است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم؛ سیره حضرت موسی (ع)؛ اقناع؛ متقاعدسازی

سال و شماره

سال ۳۳، پیاپی: ۶۹
زمستان ۱۴۰۴

نوع مقاله

مقاله پژوهشی

سابقه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۹
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۲۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۰۷

شابا چاپی و الکترونیکی

شابا چاپی: ۶۹۷۲-۲۲۵۱
الکترونیکی: ۵۱۹۶-۲۶۴۵



استناد: احمدی زمانی، زهرا؛ دیالمه، نیکو. (۱۴۰۴). مؤلفه‌های متقاعدسازی بر اساس سیره حضرت موسی (علیه السلام) در قرآن

کریم؛ پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی؛ ۳۳(۶۹): ۲۱۳-۱۸۵.

©
نویسندگان.

ناشر: دانشگاه جام امام حسین (ع)



OPEN ACCESS

مقدمه و بیان مسئله

هدف اساسی و غایی هر نوع رفتار ارتباطی اقناع است. اقناع (متقاعدسازی) یکی از کاربردی‌ترین مباحث تحلیل گفتمان و از مهم‌ترین مولفه‌های قدرت نرم و نفوذ اجتماعی است؛ فرایندی پیچیده، مداوم و دارای کنش متقابل به منظور القای پیام و تغییر افکار، نگرش‌ها یا رفتارها با استفاده از استدلال‌های احساسی و منطقی برای ترغیب افراد به انطباق باحالت دیگر است (مصلی نژاد و همکاران، ۱۴۰۰). اقناع برخلاف روش‌های اجبار و پاداش بیشتر بر محرک‌های درونی تمرکز دارد و به دنبال آن است که مخاطب پیام، خود به تغییر نگرش اقدام کند. آن گونه که از این تعاریف نیز واضح است هدف از اقناع، متقاعد کردن افراد برای نگرش متفاوت و البته عمیق در مفاهیم و پدیده‌ها است (افتخاری و کاظمی، ۱۳۹۶).

در دنیای امروز تقابل نظام سلطه جهانی با فرهنگ حق محور و توحیدی اسلام بیش از هر زمان تبلور یافته است و سردمداران کفر و الحاد جهانی با تمامی ابزارها، مروج اندیشه‌های و خلق و خوی استکباری در جوامع مختلف هستند؛ بر عهده نقش آفرینان و مریمان تربیتی است تا با بررسی سیره پیامبران و اولیای الهی به عنوان شخصیت‌های دعوت‌کننده به حق در آیات حیات‌بخش قرآن، مؤلفه‌های اقناع و ایمان‌آفرینی و پایداری در جبهه حق را شناسایی و در جهت هدایت انسان‌ها به کاربندند و زمینه‌ساز ایجاد تمدن اسلامی گردند.

از جمله انبیای الهی که در قرآن فراوان از او یاد شده است، حضرت موسی (ع) و سرگذشت قوم او است. حضرت موسی کلیم (ع) از پیامبران اولوالعزمی است که سیره‌اش به تفصیل در قرآن کریم بازگو شده است. البته تاریخ این زندگی، از میلاد تا پایان عمر در قرآن کریم بیان نگردیده چرا که شیوه قرآن در تاریخ‌نگاری، سبکی کاملاً متفاوت و ناظر به اهداف کتاب الهی است. توجه قرآن کریم به بیان گسترده سیره حضرت موسی (ع) در سه جهت عمده بوده است:

۱. نوع ارتباط حضرت با خداوند، یعنی ظهور عظمت باری تعالی و تجلیات مکرر او که با واسطه یا بی‌واسطه برای موسی رخ داده بود.
۲. ارتباط موسی با دشمنان خدا و شیوه معارضه و برخوردش و نیز صبر و بردباری بسیار و زحمت‌های طاقت‌فرسایی که در مقابله با نظام استکباری فرعون تحمل کرد.

۳. ارتباط موسی با قوم و امت خودش در اداره جامعه بنی اسرائیل که چه ستم‌ها، اهانت‌ها و تهمت‌هایی از آن‌ها دید و شنید (دیالمه، ۱۳۹۶).

نوع ارتباطات و چالش‌هایی که میان قوم بنی اسرائیل و حضرت موسی (ع) در قرآن به آن اشاره شده است نشان از تلاش اساسی آن حضرت برای اقناع آحاد بنی اسرائیل در مسیر نیل به سعادت دنیوی و اخروی است. اما خاص بودن فراز و فرودهای رفتاری این قوم، صرفاً با نگاه مدیریتی بشری قابل درمان نبوده و ضرورت ورود روش‌های الهامی و اعمالی از سوی یگانه مدبر هستی را به همراه داشته تا الگوی مناسبی برای امور تربیتی علی‌الخصوص برای ملت‌های آخرالزمانی باشد.

اقناع در لغت به معنی "قانع ساختن و متقاعد نمودن مخاطب است" (معین، ۱۳۱، ج ۱، ص ۳۲۶). در علم ارتباطات و روان‌شناسی اجتماعی و روان‌شناسی تبلیغات تعاریف زیادی برای اقناع بیان شده است "اقناع، روشی است برای اثرگذاری و جهت‌دهی ذهنی افرادی خاص، اقناع به مفهوم قانع کردن و راضی نمودن افراد جهت گرایش به موضوعی خاص است که با انجام فعلیتی خاص صورت می‌گیرد" (متولی، ۱۳۸۴، ص ۷۳). اقناع یک فرایند ارتباطی است که هدف آن نفوذ کردن در گیرنده پیام است. یک پیام ترغیبی یک نظر یا رفتار را، به شکلی داوطلبانه به گیرنده ارائه می‌کند و انتظار می‌رود که این پیام در مخاطب یا گیرنده پیام مؤثر واقع شود (مرادی، ۱۳۸۹، ص ۲۱). اقناع برخلاف روش‌های اجبار و پاداش بیشتر بر محرک‌های درونی تمرکز دارد و به دنبال آن است که مخاطب پیام، خود به تغییر نگرش اقدام کند. آن‌گونه که از این تعاریف نیز واضح است هدف از اقناع، متقاعد کردن افراد برای نگرش متفاوت و البته عمیق در مفاهیم و پدیده‌ها است. هدف از اقناع مواردی چون تغییر رفتار، ادراک و قضاوت‌ها و ... است (افتخاری و کاظمی، ۱۳۹۶). شایان ذکر است هر ارتباطی، ماهیتی اقناعی دارد. اثرگذاری بدون برقراری ارتباط، امکان‌پذیر نیست. پیام‌دهنده با توسل به راه‌های مختلف از طریق دست‌کاری و تغییر در شناخت طرح اطلاعات و برانگیختن عواطف تحریک احساس و به نمایش گذاردن رفتار، باهدف اثرگذاری مخاطب، آنان را به موضع فکری یا انجام رفتارهایی فرامی‌خواند (حکیم آرا، ۱۳۸۴: ۱۰).

بر اساس مطالعات انجام شده، پیرامون موضوع اقناع، پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ میرهادی تفرشی و همکاران (۱۳۹۹) راهکارهای مؤثر بر اقناع مخاطب در مناظرات رضوی را در دو محور ارتباط کلامی و ارتباط غیرکلامی مورد بررسی قرار دادند. حضرت از طریق

اقناع کلامی مثل جدال احسن، استناد به منابع معتبر و مستدل و همچنین از طریق اقناع غیر کلامی مثل زبان بدن و خوش خلقی در مخاطب اثر گذار است. حاجی‌پور و همکاران (۱۳۹۸) با توجه اخلاق کاربردی متقاعدسازی دینی، بایستگی اخلاقی را در عرصه تبلیغات و عملیات اقناعی اشاره می‌کنند؛ ۱- هماهنگی فکری - اعتقادی، انگیزشی و رفتاری متقاعد ساز با پیام. ۲- رعایت حق انتخاب و اختیار مخاطب ۳- بایستگی استخدام وسایل مشروع و وسایط مطلوب در محور بسته‌بندی پیام. طاهری پور (۱۳۹۶) نیز اقناع مخاطب در قرآن پیرامون مسئله معاد را مورد مطالعه قرارداد و به مراحل اقناع اشاره مختصری نموده است. همچنین افتخاری و همکاران (۱۳۹۶)، مدل اقناع افکار عمومی در قرآن کریم در مواجهه با منافقین را مورد مطالعه قرار دادند که مدل اعتقاد محور را به عنوان مدل مطلوب اقناع افکار عمومی معرفی می‌نمایند؛ شامل: در حوزه انگیزه: آمیختن با شأن اجتماعی، آمیختن با اعتقادات و غافلگیری؛ در حوزه توانایی عینیت بخشی به نتیجه عمل و تحریک اعتقادی جامعه و در حوزه پاسخ‌های درخور: چیستی صفت منافقان، چیستی ماهیت رفتاری منافقان و چیستی نتیجه نفاق. فتح الهی (۱۳۹۴) نیز به ویژگی پیام‌رسان اشاره می‌کنند. ویژگی‌هایی چون: آگاهی، خلوص، مهربانی، دلسوزی و سعه صدر. پاتیار (۱۳۹۴) با بررسی داستان حضرت ابراهیم (ع) ویژگی‌هایی چون تناوب و تکرار پیام، حسن خلق اقناع‌کننده و روش‌هایی چون قرار گرفتن در جایگاه پرسشگر، گفت‌وگو، پاسخ طلبی، رشدیافتگی و بت شکنی، واژه آفرینی، خلاقیت در عمل مؤثر در اقناع هستند. همچنین سپنجی و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی به اهمیت و جایگاه اقناع در سیره ارتباطی امامان معصوم (ع) پرداخته‌اند.

در مجموع بر اساس بررسی‌های صورت گرفته پژوهشی که به بررسی مؤلفه‌های اقناع بر اساس سیره حضرت موسی (ع) در قرآن کریم پردازد یافت نشد. بر اساس پژوهش انجام شده برخی از مولفه‌های استخراج شده در متن حاضر از بدیهیات متقاعدسازی و برخی از آن‌ها مولفه‌های جدید و قابل تأملی است. با توجه به اینکه مولفه‌های دیگری نیز (بر اساس پیشینه پژوهش) می‌تواند اثرگذار بر فرایند اقناع باشد؛ حال نکته اصلی آن است که کدام یک از این مؤلفه‌ها، مورد استفاده و تأیید معصومین از جمله حضرت موسی (ع) در امر اقناع بوده است و از همه مهم‌تر در قرآن کریم بدان اشاره شده است. از همین رو سؤال اساسی پژوهش آن است که بر اساس آیات قرآن

کریم در سیره حضرت موسی (ع) مؤلفه‌های متقاعدسازی چیست؟ و چه مؤلفه‌هایی زمینه‌ساز استمرار و پایداری اقناع است؟

روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش از نوع کیفی بوده و به شیوه تحلیل محتوا انجام شده است. جامعه آماری، قران کریم است که در آن با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند آیات قران مرتبط با سیره حضرت موسی (ع) انتخاب شد. "در نمونه‌گیری هدفمند، قصد محقق، انتخاب مواردی است که با توجه به هدف تحقیق، اطلاعات زیادی داشته باشند و از طریق آن‌ها درک عمیقی از موضوع مورد مطالعه حاصل گردد" (گال و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۶۵ و ۳۶۶). در این مرحله تمامی آیاتی که مرتبط با حضرت موسی (ع) و قوم بنی اسرائیل بود مورد بررسی قرار گرفت و با توجه به تفاسیر (المیزان، تسنیم، نور و نمونه) آیاتی که مرتبط با موضوع اقناع بود، استخراج شد.

برای تجزیه و تحلیل اطلاعات، از تحلیل محتوایی استقرایی استفاده شده؛ بدین منظور کدگذاری و مقوله‌بندی انجام گرفت. "کدگذاری به معنای طبقه‌بندی واحدهای معنی‌دار متن است و به دو شکل اولیه و استنباطی صورت می‌گیرد. کدگذاری اولیه متن (کدگذاری باز)، پس از خواندن مکرر و دقیق مواد آن انجام می‌شود و مقولات اولیه یا کدهای اساسی استخراج می‌شوند" (ابوالمعالی، ۱۳۹۲، ص ۹۲) و در نهایت کدهای باز بر اساس شباهت‌های مفهومی در سطح بالاتر از انتزاع دسته‌بندی شد. شایان توجه است که گزاره‌های اقناع در سیره حضرت موسی (ع) گستره فراوانی را در برمی‌گیرد و در این پژوهش به مواردی از آن اشاره شده است. همچنین جهت اجتناب از تفسیر به رای و تحمیل نظرات شخصی بر قران کریم، تبیین مقولات انتخابی با استناد به تفاسیر معتبر قرانی صورت پذیرفته است.

به‌عنوان مثال آیات "۴۰، ۴۹ بقره"، "۱۲۹ اعراف"، "۸ و ۱۰ ابراهیم"، "۸۲ یونس"، "۱۰۴، ۱۵۵ اعراف" و تفاسیر مرتبط با آن، دارای مضامینی هستند که می‌توان مؤلفه‌های اقناع در سیره حضرت موسی (ع) را از آن‌ها برداشت نمود. بنابراین آیات مذکور، جزو نمونه انتخابی پژوهش قرار گرفتند. براساس آیات و تفاسیر آن به ترتیب مفاهیم "تحریک عواطف"، "مواجهه سازی معطوف به ادعا"، "برهان طلبی"، "توجه به قوانین اجتماعی - تاریخی"، "در اولویت

قراردادن نیروهای تاثیر گذار و جریان ساز " استنباط شد. این مضامین به عنوان مولفه هایی هستند که بر مرحله مشترکی در اقناع به نام " بسترسازی برای اقناع " دلالت دارند.

یافته‌های پژوهش

بر اساس آیات و تفاسیر، سیر نظام اقناعی حضرت موسی (ع) را می‌توان در سه محور (ویژگی های اقناع کننده، بسترسازی برای اقناع و استمرار اقناع) دسته‌بندی نمود که در ادامه به توضیح هریک پرداخته می‌شود.

۱- ویژگی های اقناع کننده

۱-۱. صلابت گفتار و قاطعیت عمل معطوف به حق

حضرت موسی (ع) در مواجهه با افکار و اندیشه‌های مخالفین و مشرکین بسیار صبور و اهل مدارا بودند؛ در کنار چنین ویژگی هایی اگر مخالفان قصد ایجاد انحراف و شرک در مبانی اصلی دین را در جامعه داشتند، بسیار محکم و قاطعانه برخورد می‌نمودند؛ چنان چه در داستان پرستش گوساله سامری^۱ حضرت بعد از پرسش و تحقیق از برادرشان و سامری درباره چگونگی انحراف در بین مردم، بسیار سخت و قاطعانه عمل نمودند. " روش موسی ع در برابر انحراف گوساله پرستی بنی اسرائیل، روشی است قابل اقتباس برای هر زمان و هر مکان در زمینه مبارزه با انحرافات سخت و پیچیده. اگر موسی ع می‌خواست تنها با اندرز و موعظه و مقداری استدلال، جلو صدها هزار گوساله پرست بایستد مسلماً کاری از پیش نمی‌برد" (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۹۲) "جمله" قَالَ فَادْهَبْ" حکم به طرد سامری از میان اجتماع است، او را از اینکه با کسی تماس بگیرد و یا کسی با او تماس بگیرد ممنوع کرد... و به‌طور کلی آنچه از مظاهر اجتماع انسانی است از وی قدغن نمود، و این خود یکی از سخت‌ترین انواع شکنجه‌ها است" (طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص: ۲۷۷) و بعد "ابزار گناه و انحراف را که همان گوساله ساخته شده از طلا و اشیای قیمتی را سوزاندن و ذرات آن را به دریا پاشیدند: «لَنَحْرَقَنَّهٗ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهٗ»" گاهی باید برای ایجاد موج و مبارزه با منکر، اشیای قیمتی فدا شوند؛ حفظ افکار مردم از حفظ طلا مهم‌تر

۱- قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تَخْلَفَهُ وَانظُرْ إِلَىٰ إِلَهِكَ الذِّي ظَلَمْتَ عَلَيْهِ عَاجِزًا لَنَحْرَقَنَّهٗ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهٗ فِي الْيَمِّ نَسْفًا (۹۷ طه).

است. " (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص: ۳۸۷) سپس به سراغ گوساله پرستان بنی اسرائیل آمدند: "وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِيكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِيكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ" (۵۴ بقره) " و به آنها حالی کرد که این گناه شما به قدری بزرگ است که برای توبه کردن از آن راهی جز این نیست که شمشیر در میان خود بگذارید... تا برای همیشه این فکر انحرافی خطرناک از مغز آنها بیرون رود" (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص: ۲۹۲) "در حقیقت همه اصول ادیان آسمانی رامی توان در توحید و یگانه پرستی خلاصه کرد، تزلزل این اصل معادل است با از میان رفتن تمام مبانی دین، اگر مسئله گوساله پرستی ساده تلقی می شد، شاید سستی برای آیندگان می گشت، بخصوص اینکه بنی اسرائیل به شهادت تاریخ، مردمی پر لجاجت و بهانه جو بودند، لذا باید چنان گوشمالی به آنها داده شود که خاطره آن در تمام قرون و اعصار باقی بماند و کسی هرگز بعد از آن به فکر بت پرستی نیفتد، و شاید جمله ذلکم خیر لکم عند باریکم (این کشتار نزد خالقان برای شما بهتر است) اشاره به همین معنی باشد. " (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۵۷). حضرت حتی زمانی که در مقابل طاغوتی چون فرعون قرار می گیرند بسیار باصلا بت سخن می گویند: «قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَفِرْعَوْنُ مُتَبَوِّرًا» (اسرا ۱۰۲) "یا فرعون! پیامبران الهی، به راه خود مطمئن بودند، از این رو با صراحت به طاغوت ها اخطار می کردند" (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۱۲۸).

گاهی انسان ها برای اقناع مخاطب از صراحت گفتار و قاطعیت در راه حق فاصله می گیرند تا به هدفشان برسند و یا اغلب به دلیل ترس از طرد شدن و ازدست دادن دیگران مانع از بیان اعتقادات، خواسته ها و عمل درست می شوند. این امر به مرور یک تصویر مخدوش در ذهن خود و دیگران ایجاد می کند و اثر گذاری کلام را از بین خواهد برد؛ لذا یک مربی در مقام تربیت در برابر مسائل مهم عقیدتی و انحرافات فکری باید قول و عمل قاطعانه داشته باشد و به منظور نفوذ و تأثیر گذاری کلام، باید خود به آنچه که می گوید معتقد و عامل باشد؛ به عبارت دیگر هر سخن و عملی که از سوی مربی سر می زند علاوه بر واکنشی که در مخاطب برمی انگیزد؛ تصویری نو در ذهن مخاطب رقم می زند؛ لذا هر قدر که کلام و عمل مربی قاطع، دقیق و مطابق با واقع باشد اثر گذاری قول و عمل، در افراد بیشتر خواهد بود.

۲-۱. سعه صدر

سعه صدر به انسان وسعت وجودی می‌بخشد و قابلیت بلندنظری و شکیبایی در تحمل شدائد را فراهم می‌آورد. اشخاصی که سعه صدر دارند ناملایمت‌ها در آن‌ها اثر نکرده، زود ناامید نمی‌شوند و با بلندهمتی به اقناع مخاطب می‌پردازند. حضرت موسی سلام‌الله‌علیه نیز وقتی که دستور مأموریت اساسی را دریافت کردند، به‌عنوان اولین و مهم‌ترین درخواست، از خداوند متعال تقاضای شرح صدر کردند. باوجوداینکه می‌دانستند هدایت فرعون با عنایت به امکانات و تجهیزاتی که در اختیار آن حاکم قدرتمند است، بسیار مشکل خواهد بود، اما برای موفقیت در مأموریت خود، درخواست امکانات و لشکر مجهز نکردند؛ بلکه فرمودند: پروردگارا، سینه‌ام را گشاده گردان.^۱ در تفسیر این آیه آمده است: "جمله (رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي) از باب استعاره تخیلیه و استعاره به کنایه است، چون "شرح" به معنای گشاد کردن و باز کردن است، گویا سینه انسان را که قلب در آن جای دارد ظرفی فرض کرده که آنچه از طریق مشاهده و ادراک در آن وارد می‌شود جای می‌گیرد، و در آن انباشته می‌شود، و اگر آنچه وارد می‌شود امری عظیم یا ما فوق طاقته بشری باشد سینه نمی‌تواند در خود جایش دهد، ناگزیر محتاج می‌شود به اینکه آن را شرح دهند و باز کنند، تا گنجایشش بیشتر گردد. و موسی (ع) رسالتی را که خدا بر او مسجل کرد بزرگ شمرد، چون از شوکت و قوت قبضیان آگاه بود، مخصوصاً از این جهت که فرعون طاغی در رأس آنان قرار داشت" (طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص: ۲۰۲).

با قدری تأمل در این آیه پی خواهیم برد برای متقاعدسازی مخاطب مخصوصاً افراد سرکش و نافرمانی که بر رفتارهای غلط خود پافشاری می‌کنند لازم است مربی با صبر و حوصله با آن‌ها برخورد نماید. همان‌گونه که باغبان باید در پرورش گل و نهال صبور باشد، مربی هم باید صبر و حوصله داشته باشد، زیرا تربیت در ظرف زمان مشخصی به نتیجه می‌رسد.

۳-۱ تطابق کلام با فهم مخاطب

برای اثرگذاری کلام لازم است سخن به درستی بیان شود و با مقتضای حال مخاطب تطابق داشته باشد. به‌عبارت‌دیگر انسان ممکن است حرف خوب بزند، اما نتواند خوب حرف بزند. اگر کسی بتواند خوب حرف بزند و حرف خوب بزند گفتارش مؤثرتر است (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ۱۶۹). از همین رو

۱ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي (طه، ۲۵)

حضرت موسی (ع) از خداوند درخواست می‌نمایند که: "برادرم هارون را نیز که ناطقه‌اش فصیح‌تر از من است با من یار و شریک در کار رسالت فرما تا مرا تصدیق و ترویج کند" (قصص، ۳۴) و در جایی دیگر از خداوند "وَ اخْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي. يُفْقَهُوا قَوْلِي"^۱ (۲۷-۲۸ طه) را درخواست می‌نمایند که نشان از اهمیت ساده‌گویی و بیان روان ادله است. در تفسیر این آیه آمده است "حضرت گشودن عقده زبان را می‌خواهد، و اگر عقده را نکره آورد و گفت "عقده‌ای" برای اشاره به یک نوع عقده بود، و در حقیقت عقده‌ای است که دارای مشخصات معینی است و آن مشخصات از جمله "يُفْقَهُوا قَوْلِي" فهمیده می‌شود، یعنی آن عقده‌ای را بگشای که نمی‌گذارد سخنانم را بفهمند" (طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص: ۲۰۴). لذا هر میزان افتخار با زبانی فصیح، متناسب با فهم مخاطب باشد؛ اثر گذار تر است چنانچه که در آیه «قَالَ أَعْيَرَ اللَّهُ أَبْغِيكُمْ إِلَهًا وَ هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (۱۴۰ اعراف) حضرت "در جواب آنان که گفته بودند: (برای ما معبودی قرار ده هم چنان که این قوم برای خود معبودهایی درست کرده‌اند فرمود: چطور من برای شما غیر از خدا معبودی مصنوع تهیه کنم و حال آنکه معبود مصنوع معبود نیست چون سمت پروردگاری ندارد، و پرستش غیر پروردگار باطل است. قوم برگشته و گفته‌اند: ما چطور خدایی را پرستیم که نه او را می‌بینیم و نه بدو راهی می‌یابیم. موسی (ع) فرموده: او را به صفاتی که از او سراغ دارید پرستید، و آن صفت این است که او شما را با آیات باهره و دین حقی که برای شما فرستاده و همچنین با نجات دادن شما از چنگ فرعون و عمل او شما را بر عالمیان برتری داده). این آن معنایی است که از آیه شریفه استفاده می‌شود، و همانطور که ملاحظه گردید آیه شریفه در عین کوتاه بودن، متضمن لطیف‌ترین بیان و کوتاه‌ترین برهان است، و حقیقت را برای ذهن‌هایی که قوه تعقل‌شان ضعیف است بطور صریح و روشن جلوه می‌دهد" (علامه طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص: ۳۰۳). به عبارت دیگر "برای هدایت و بسیج کردن مردم و روحیه دادن به نیروها و ارباب و تضعیف روحیه طاغوت، زبان گویا بسیار مهم است. در حقیقت، اصل، فهمیدن مردم است، نه اصطلاحات زیبا؛ شرط موفقیت در تبلیغ آن است که مردم حرف مبلغ را خوب بفهمند" (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۳۳۹).

۱- وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي

۲- و گره از زبانم بگشای. تا سخنان مرا بفهمند!

۴-۱. پرهیز از تندی گفتار و حفظ کرامت انسانی

یک مربی در برخورد با مخاطب خود، باید از جاذبه برخوردار باشد تا دافعه. اینجا است که نقش اخلاق به معنای صحیح و دقیق کلمه در متقاعدسازی مخاطب آشکار می‌شود. یکی از عوامل جذابیت و تأثیرگذاری کلام نرم‌خویی با مخاطب و حفظ کرامت نفس او است. چنانچه خداوند در سوره طه به حضرت موسی می‌فرماید به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است! بنرمی با او سخن بگویید شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد! (۴۳-۴۵ طه). علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌فرماید: مراد از اینکه فرمود «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَیِّنًا» این است که در گفتگوی با فرعون از تندی و خشونت خودداری کنند، که همین خویشتن‌داری از تندی، واجب‌ترین آداب دعوت است (طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۲۱۴). "چون کلمه (قول) اگر با صفت (سدید) توصیف شود ظاهر در این معنا خواهد بود که: چنین قولی قابل آن هست که به آن معتقد شوند و بر طبقش عمل کنند و اگر با صفت (معروف) و یا (نرم) توصیف شود ظهور در این خواهد داشت که: قول معروف و قول لین قابل آن هست که کرامت و حرمت انسان‌ها را حفظ کند" (طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۱۷) البته باید دانست که نرم‌خویی اگر از روی تواضع باشد پسندیده است؛ ولی نرمی از سر ترس و در مقابل دشمن مردود است (آیین رحمت، بی تا).

۵-۱. اتکا به قدرت نامتناهی

زمانی که انسان اطمینان به فضل الهی و برکات الهی پیدا کرد، اولین خاصیتش این است که احساس قدرت و نیرومندی می‌کند، ضعف و ترس و مانند اینها از انسان دور می‌شود؛ تبدیل می‌شود به یک عنصر لایزال از لحاظ اقتدار، از لحاظ حرکت، از لحاظ پیشرفت. راز اینکه این همه در سیره انبیا و کلمات ائمه اطهار و در دعاها به توسل به خدای متعال و توکل به خدای متعال و تضرع پیش خدای متعال تحریض شده است این است؛ لذا باید توجه داشت که هر شخص در قالب راهبر و مربی یک اجتماع حتی در خانواده باید اتکال به خداوند را در هر یک از امور سرلوحه قرار دهد. تکرار این ویژگی در آیات مورد اشاره در مورد حضرت موسی (ع) نشان از اهمیت این مؤلفه در شخص اقناع‌کننده است.

حضرت موسی (ع) در تمام امور از خداوند متعال استعانت می‌جست. ایشان برای:

- دعوت فرعون به یکتاپرستی: " قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (۲۵) وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي (۲۶) وَ اخْلُفْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي (۲۷) يَفْقَهُوا قَوْلِي (۲۸)" (طه ۲۵-۲۸)
- وزیر قراردادن برادرشان هارون (علیه السلام) و به جهت رویارویی با فرعونیان "وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ اَهْلِي (۲۹) هَارُونَ اَخِي (۳۰) اَشَدُّ بِهٖ اَزْرِي (۳۱) وَ اَشْرِكُهُ فِيْ اَمْرِي (۳۲)" (۲۹-۳۲ طه)
- هدایت و اصلاح قوم خود: " قَالَ رَبِّ اِنِّيْ لَا اَمْلِكُ اِلَّا نَفْسِيْ وَ اَخِيْ فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفٰسِقِيْنَ" (۲۵ مائده) در تفسیر این آیه از علامه طباطبائی آمده است: "و اگر به طور مطلق عرضه داشته که پروردگارا من بر بیش از خودم و برادرم قدرت ندارم مقام مناجات، اقتضای این طور سخن گفتن را داشته، چون موسی (ع) بنی اسرائیل را به دینی فطری و همه کس فهم، خوانده و در ابلاغ رسالت خود هیچ گونه کوتاهی نکرده ولی مجتمع بنی اسرائیل دعوتش را رد کرده، آن هم به بدترین و بی ادبانه ترین وجه، خوب در چنین مقامی اقتضا داشته که بگوید پروردگارا من رسالت تو را ابلاغ کردم، و عذر را از گردنم افکندم، و در اقامه امر تو صاحب اختیار و مالک غیر خودم نیستم، برادرم نیز مثل من و ما هر دو آن مقدار تکلیف را که متوجه ما بود انجام دادیم، ولی قوم با شدیدترین وجه انکار و امتناع در برابر ما جبهه گیری کردند، و ما الان در حالی هستیم که به کلی از بنی اسرائیل مأیوسیم، و خلاصه راه قطع شده، تو خودت به ربوبیت گره از این کار بگشا، و راه را برای رسیدن آنان به وعده ای که به ایشان داده ای هموار ساز، وعده اتمام نعمت، و به ارث دادن زمین، و جانشین کردن آنان در زمین، و بین ما و قوم فاسق ما حکمی قاطع بفرما (طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۴۷۸).
- برای نابودی فرعون و دربارانش: «وَ قَالَ مُوسٰى رَبَّنَا اِنَّكَ اَتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَاةٌ زَيْنَةً وَ اَمْوَالَاَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوْا عَنْ سَبِيْلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلٰى اَمْوَالِهِمْ وَ اَشْدُدْ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوْا حَتّٰى يَرُوْا الْعَذَابَ الْاَلِيْمَ» (۸۸ یونس). علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می فرماید: "موسی بعد از آنکه از ایمان آوردن فرعون و دربارانش مأیوس شد و بطوری که از سیاق گفتارش در دعا استفاده می شود یقین کرد که جز بر ضلالت خود و اضلال دیگران ادامه نمی دهد - عرضه داشت: پروردگارا! تو فرعون و هوادارانش را در برابر کفر و طغیانشان کیفر بدی دادی، و آن کیفر این است که به آنان زینت و اموالی در زندگی دنیا دادی. پروردگارا! و این اراده تو بود که آنان با این زینت و اموال مغرور گشته پیروان خود را از

راه تو منحرف سازند، و اراده تو باطل شدنی نیست و غرضت هرگز لغو نمی‌باشد. پروردگارا! به همین اراده‌ات و خشمی که بر آنان گرفته‌ای ادامه بده و اموالشان را از مجرای نعمت بودن به مجرای نقت و عذاب تغییر ده و دل‌هایشان را مسدود کن تا در نتیجه ایمان نیاورند و به کفر خود ادامه بدهند، تا برسند به موقفی که در آن موقف دیگر ایمان سودی به حالشان ندارد، و آن زمانی است که عذاب الهی را ببینند. و این دعا از موسی (ع) علیه فرعون و درباریان‌ش همانطور که گفتیم بعد از آن بود که بطور کامل از ایمان آوردن آنها مایوس شد و یقین کرد که از زنده بودنشان انتظاری جز گمراهی و گمراه کردن وجود ندارد (طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۷۲)؛ به خداوند اتکا داشتند و از خداوند استمداد می‌طلبیدند.

لذا یکی از اصول فرد اقناع‌کننده اهل دعا بودن، اتکال به کمک الهی، اعتماد به صدق وعده الهی است. این اتکا به قدرت پروردگار و اعتماد به او علاوه بر افزایش ایمان و قدرت درونی در فرد موجب جلب توجه و افزایش حساسیت و آگاهی در مخاطب می‌گردد و ابزاری قدرتمند برای انتقال مفاهیم ارزشمند است.

جدول (۱): ویژگی‌های اقناع‌کننده در سیره حضرت موسی (ع) براساس آیات قرآن کریم

صلابت گفتار و قاطعیت عمل معطوف به حق	۵۴ بقره / ۱۰۲ اسرا / ۹۷ طه
سعه‌صدر	۲۵ طه
تطابق کلام با فهم مخاطب	۲۷-۲۸ طه / قصص ۳۴ / ۱۴۰ اعراف
پرهیز از تندی گفتار و حفظ کرامت انسانی	۴۴ طه / ۱۴۰ اعراف
اتکا به قدرت نامتناهی	۲۵ مائده / ۱۵۱ اعراف / ۸۸ یونس

۲- مؤلفه‌های بستر ساز اقناع

۲-۱. تحریک عواطف

عاطفه انسان، منبع نیرومندی است که اگر در مسیری تحریک شود، انسان را با شدت به آن سمت و سوی خواهد کشاند و اقدامات جدی بعدی را به دنبال خواهد داشت. مبنای دعوت انبیا، گر چه استفاده از نیروی عقل و تحریک نیروی عقلانی انسان‌ها بود، ولی تحریک عواطف و استفاده

از سلاح عاطفه، برای اقناع و دعوت مردم به طرف داری از حق یکی از شیوه‌های معمول در زندگی معصومین علیهم السلام بوده است.

همان‌طور که در سیره حضرت موسی (ع) در آیات بسیاری^۱ حضرت از این روش استفاده نموده‌اند. به‌طور مثال خداوند به حضرت موسی دستور می‌دهند که "ایام‌الله" را به قوم خود متذکر شود: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» (ابراهیم، ۵) در تفسیر این آیه آمده است "اضافه" ایام "به" الله، اشاره به روزهای سرنوشت‌ساز و مهم زندگی انسان‌ها است که به‌خاطر عظمتش به نام "الله" اضافه شده است، و نیز به‌خاطر اینکه یک نعمت بزرگ الهی شامل حال قوم و ملتی شایسته و یا یک مجازات بزرگ و دردناک الهی دامنگیر ملتی سرکش و طغیانگر شده است، که در هر دو صورت شایسته تذکر و یادآوری است" (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۷۶) و یا در آیه «وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» (مائده ۲۰) "اینکه موسی (ع) خطاب به قوم خود فرموده: "اذكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ" منظور از آن نعمت‌هایی است که خدای تعالی بر بنی‌اسرائیل ارزانی داشته و آنان را بدان اختصاص داده و اگر قبل از صدور این فرمان که باید داخل ارض مقدسه شوند نعمت‌ها را به رخ آنان کشیده و بیادشان آورده، برای این بوده که این فرمان را با نشاط بپذیرند، و آن را مایه زیادتیر شدن نعمت و تمامیت نعمت‌های قبلی خود تلقی کنند" (طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۴۶۷). در آیات دیگر نیز حضرت با یادآوری نعمت‌های الهی عواطف قوم خود را بر می‌انگیزاند و دل‌های آنان را به پذیرش راه حق و انجام تکالیف نرم می‌نماید: "يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ" (بقره ۴۰) "یاد نعمتهای خداوند انسان را به معرفت او دعوت می‌کند، و حس شکرگزاری را در انسان بر می‌انگیزد" (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۰۱). و در آیه " قَالَ فَمَنْ رَّبُّكُمْ يَا مُوسَىٰ " حضرت در پاسخ به فرعون چنین می‌فرماید " قَالَ رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ... " (۴۹-۵۰ طه) علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌فرماید: " فرعون هم بعد از شنیدن دعوت، عکس‌العملی نشان داده که حاصلش تغافل از داشتن رب است، و چنین وانمود کرده که شما مرا به سوی رب خودتان می‌خوانید، (چون خود من که ربی ندارم)

۱. ۴۹، ۵۰، ۵۲ بقره/ ۲۰ مائده/ ۱۶۰، ۱۶۱ اعراف/ ۵، ۶، ۷ ابراهیم/ ۵۳، ۵۵ طه

آنگاه پرسیده رب شما دو نفر کیست؟ چون مقام چنین مقامی بوده، جا داشته که در جواب بگویند: رب ما همان رب همه عالمیان است تا ربوبیت ریشان شامل خود آنان و فرعون بشود. ولی اینطور جواب ندادند بلکه بلیغ تر جواب داده و گفتند: پروردگار ما آن کسی است که خلقت هر چیزی را به آن چیز داده و سپس هدایتش کرد. و در عین حال که آن مدعا را معرفی نموده برهانش را هم افاده کردند، و اگر جواب اولی را داده بودند یعنی گفته بودند: رب ما همان رب همه عالمیان است تنها مدعا را افاده می کرد، دیگر برهان را نمی رسانید" (طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ۲۳۳) به عبارت دیگر حضرت به جای "پروردگار من" می فرمایند "پروردگار ما" تا عواطف فرعون را متوجه این نکته سازند که او پروردگاری دارد و اینها نمایندگان پروردگار اویند (رضوانی نیا، ۱۴۰۱).

لذا یک مربی از طروق مختلفی چون یادآوری نعمت‌ها، تبیین وقایع مثبت و یادآوری های سختی های گذشته و فرایند رسیدن به آسایش و نعمت‌ها و غیره می‌تواند عواطف مخاطب را برانگیزد و علاوه بر ایجاد حس شکرگزاری در مخاطب، مقاومت او را برای متقاعدسازی کاهش دهد.

۲-۲. مواجهه سازی معطوف به ادعا

گاهی افراد ممکن است در موضوعی ادعایی داشته باشند که واقعیتی در آن ادعا وجود نداشته است و فقط به سبب مخالفت و یا علل دیگر، آن ادعا شده است. برای فردی که ادعایی کرده باید فضایی ایجاد شود چه در کلام و یا در عمل تا با موضوع دست و پنجه نرم کند و به اصطلاح به میدان بیاید. از همین رو مواجهه دادن مدعی با ادعای خود، یکی از روش‌هایی است که زمینه اقتناع را برای مخاطب فراهم می‌نماید. در زمان حضرت موسی (ع) قوم بنی اسرائیل به دلیل تکبر و خودپسندی که داشتند بسیار اهل ادعا و درخواست بودند؛ لذا حضرت در عرصه نظر (برهان خواهی از مدعی) و عمل آنان را دعوت به ادعاهایشان می‌نماید؛ تا بطلان ادعاها آشکار شود؛ برای مثال در داستان ساحران و تبدیل شدن عصای موسی (ع) به اژدهایی بزرگ؛ ساحران از سر استکبار و برتری جویی و اطمینان از پیروزی از حضرت پرسیدند که: «قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَ إِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَ مَنْ أَلْقَى» (طه، ۶۵) حضرت از ساحران خواست ابتدا آنان با افکندن تمام ریسمان‌ها و چوب‌هایی که آماده ساخته بودند، سحر خود را عرضه بدارند سپس "موسی به آنها

گفت: آنچه را شما در این میان آورده‌اید سحر است و خداوند بزودی آن را ابطال می‌کند «فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ» شما افرادی فاسد و مفسدید چرا که در خدمت یک دستگاه جبار و ظالم و طاغی هستید و علم و دانش خود را برای تقویت پایه‌های این حکومت خود کامه، فروخته‌اید، و این خود بهترین دلیل بر مفسد بودن شما است، و خداوند عمل مفسدان را اصلاح نمی‌کند «إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ» (یونس، ۸۸)" (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۳۶۳). ساحران با دیدن معجزه الهی و شنیدن سخنان حضرت موسی (ع) عملاً با ادعای خود مواجه شدند؛ ایمان آوردند و به حقیقت دست یافتند.

در مثالی دیگر حضرت در پاسخ به درخواست جانشینی بر روی زمین، این طور می‌فرمایند اگر شروط را عمل کردید خدا شما را در زمین جانشین می‌کند اما باز هم شما را کنترل می‌کند که چگونه عمل می‌کنید. آیا به ادعاهایتان عمل می‌کنید و بر شروط پایبند هستید یا خیر. به عبارتی میدان داده می‌شود جهت امتحان زیرا خداوند با کسی عقد اخوت ندارد تا زمانی که در راه خدا باشند این سنت نصرت الهی جاری است. «قَالُوا أَوْزِنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوُّكُمْ وَ يَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ» (اعراف، ۱۲۹). " ذکر کلمه "عسی" (شاید و امید است) همانند کلمه "لعل" که در بسیاری از آیات قرآن آمده است، در حقیقت اشاره به این است که این پیروزی و موفقیت، شرائطی دارد که بدون آن شرائط، به آن نخواهید رسید و در پایان آیه می‌فرماید: خداوند این نعمتها را به شما خواهد داد و آزادی از دست رفته را به شما برمی‌گرداند، " تا ببیند چگونه عمل خواهید کرد" (فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ). یعنی پس از پیروزی، دوران آزمایش شما شروع خواهد شد، آزمایش ملتی فاقد همه چیز که در پرتو هدایت الهی همه چیز را پیدا کرده است" (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۳۱۳).

از همین رو گاهی در برخورد با افرادی که ادعایی خلاف واقع دارند؛ استفاده از گزاره های منطقی برای متقاعد کردن آنها کاری اشتباه است؛ لذا بهتر است مربی با فراهم نمودن فرصت های تربیتی متناسب با موضوع؛ به طور مثال تفویض مسئولیت های مختلف به آنان، آن ها را با ادعای خود مواجه سازند؛ این روش علاوه بر تقویت روحیه مسئولیت پذیری، باعث می شود مخاطب درک بهتری از عمق و ابعاد مسئله به دست آورند و فرایند اقناع راحت تر صورت گیرد.

۲-۳. برهان طلبی

در عصر حاضر با توجه به حضور رسانه‌های مختلف از جمله فضای مجازی و قرار گرفتن اندیشه‌ها در سطح ظواهر و محسوسات (به طوری که آنچه را مشاهده می‌کنند حقیقت می‌پندارند)؛ تقویت قوه عقلانی از مهم‌ترین شیوه‌های اثربخشی و اقناع کلام است.

حضرت موسی (ع) با استفاده از روش‌هایی چون برهان خواهی از مخاطب، ارائه برهان، فراخوان به تحقیق و غیره سعی در تقویت قوه شناختی قوم خود دارد. برای نمونه حضرت برای شرح بیشتر موضوع و اقامه برهان، ادعاها و استدلال‌های طرف مخالف را می‌شنیدند؛ لذا تقاضای دلیل و استدلال از مخالفان می‌نمایند. برهان طلبی از مخاطب نه تنها باعث آگاهی از زمینه‌های فکری مخاطب می‌شود؛ بلکه سبب می‌شود مربی با انتخاب هوشیارانه به استفاده از برهان پردازد؛ چنانچه حضرت در مواجهه با فرعونیان متناسب با شناختی که از زمینه‌های فکری آنان داشت به اقامه برهان توحیدی می‌پردازد: "قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى" در جواب فرمود: خداوند مبدأ نظام‌های فاعلی و قابلی است چنانچه هدف نهایی نظام غایی نیز هست: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ». همه براهین مبدأ و معاد را در جمله‌ای کوتاه بیان کرد؛ یعنی سلسله فاعلی مخلوق‌ها را به (هو الاول) که مبدأ همه علت‌های فاعلی است می‌رساند و سلسله نظام غایی مخلوق‌ها را به (هو الاخر) که هدف بالذات است می‌رساند و برای اینکه هر موجودی به مقصد برسد، خدای سبحان رشته‌های نظام داخلی آن موجود را با انقنای صنع به وی داده و آن را برای رسیدن به کمال، به ادوات و ابزار مناسب تجهیز کرده است، یعنی هر موجود را به نظام غایی و کمالش هدایت کرد تا به آن هادی بالذات برسد" (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۳۹).

از دیگر ابزارهای مؤثر در بسط نظری، علی‌الخصوص پس از استفاده از برهان برای مخاطب، فراخوان به تحقیق است؛ فعالیتی فکری که متری قدم‌به‌قدم خود برای کشف واقعیت و هماهنگ کردن اندیشه با واقعیت، در جهت پاسخ به سؤال انجام می‌دهد. در سیره حضرت موسی، حضرت وقتی سخنان آنان را شنید که به معجزه حق، تهمت سحر زدند، آن‌هم سحری واضح، از در انکار به آنان پاسخ داد، پاسخی در شکل سؤال و استفهام و پرسید: "أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ" که تقدیرش: "أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ" - بعد از آنکه حق نزدتان آمد می‌گویید آن

سحری واضح است " است آنگاه همین استفهام انکاری را تکرار کرده می‌پرسد: " اسحر هذا - آیا این سحر است (طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۶۱). حضرت با تبیین تفاوت دو امر که در ظاهر شبیه به هم هستند مخاطب خود را به تحقیق کردن دعوت می‌کند. به عبارت دیگر کسی که گرفتار منطبق حس است و فرق اعجاز را با علوم غریبه نمی‌داند، روزی بر اثر مار شدن عصای موسی به وی معتقد می‌شود و دیگر روز بر اثر بانگ گوساله سامری به او اعتقاد پیدا می‌کند؛ بنابراین برای پرهیز از تلون در عقاید، باید محقق بوده نه مقلد؛ (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۴)؛ لذا مریبان برای عمق بخشیدن به فرایند اقناع لازم است فضای تربیتی را طوری طراحی نمایند که مخاطب را به فکر و تحقیق بیشتر دعوت نماید.

۲-۴. توجه به قوانین اجتماعی - تاریخی

روش‌ها و قوانینی که در افعال الهی وجود دارد و خداوند متعال بر اساس آن، امور عالم و آدم را تدبیر می‌کند، سنت‌های الهی می‌گویند (مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ص ۴۲۵). توجه به جریان ثابت سنت‌های الهی و قوانین اجتماعی، بیدارکننده و حرکت‌آفرین است و انسان را بر اعمال خیر و پرهیز از اندیشه‌ها و عمل نادرست برمی‌انگیزد. از این رو حضرت موسی (ع) نیز برای آماده‌سازی مخاطب به تبیین سنت الهی می‌پردازند. برای نمونه در آیه «وَيُحَقِّقُ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» (۸۲ یونس) "موسی (ع) به این منظور این حقیقت را برای فرعونیان بیان کرد که آنان را بر سنت حقه الهی که از آن در غفلت بودند واقف سازد و هم به این منظور که دل‌های ساحران را برای درک و دریافت معجزه‌ای که به زودی ظاهر می‌سازد آماده کند تا غلبه معجزه بر سحر و ظهور حق علیه باطل را بهتر بفهمند؛ و به همین جهت بود که می‌بینیم بنا به تفصیلی که خدای سبحان در موارد دیگری از کلامش آورده ساحران به محض اینکه معجزه آن جناب را دیدند بدون درنگ ایمان آورده خود را برای سجده در برابر خدای تعالی به زمین افکندند (طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص: ۱۶۴). درایه شریفه دیگر نیز حضرت اشاره به قانون ثابت دیگری می‌کند، به قوم خود امید می‌دهند و می‌فرمایند: "... وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ" (اعراف)؛ و اگر حضرت به طور مطلق فرمود: «عاقبت از آن پرهیزکاران است» برای این بود که سنت الهی بر این جریان دارد" (طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص: ۲۸۸).

۱. قَالَ مُوسَى أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاجِرُونَ (یونس. ۷۷)

از همین رو لازم است مریبان متناسب با موضوعی که می‌خواهند اقناع صورت گیرد؛ خود نسبت به سنت‌های الهی آگاهی داشته باشند و در جهت تبیین موضوع از آن استفاده نمایند. زیرا آگاهی مخاطبان از سنت‌های الهی علاوه بر اثرات مثبتی که بر فرایند اقناع دارد باعث تغییر نگرش آنان نسبت به وقایع و حوادث جهان و رابطه انسان با خود، خداوند، دیگران و طبیعت می‌شود.

۲-۵. در اولویت قرار دادن نیروهای تاثیر گذار و جریان ساز

ایجاد یک فکر، یک گفتمان، یک جریان فکری در جامعه، به دست خواص جوامع است؛ به دست اندیشمندان جامعه است؛ آن‌ها هستند که می‌توانند فکر ملت‌ها را به یک سمتی هدایت کنند که مایه نجات ملت‌ها شود؛ همچنان که خدای نخواست می‌توانند به سمتی ببرند که مایه بدبختی و اسارت و تیره‌روزی ملت‌ها شود (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱). از همین رو حضرت موسی (ع) در دعوت خود ابتدا به سوی فرعون می‌رود: «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۰۳) وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (اعراف ۱۰۴)» "اینکه می‌بینیم موسی در درجه اول به سوی فرعون و ملا او مبعوث می‌گردد علاوه بر اینکه یکی از برنامه‌های موسی نجات بنی اسرائیل از چنگال استعمار فرعونیان و استخلاص آن‌ها از سرزمین مصر بود و این بدون گفتگو با فرعون امکان‌پذیر نبود، به خاطر آن است که طبق مثل معروف "همیشه آب را باید از سرچشمه صاف کرد"، مفسد اجتماعی و انحراف‌های محیط تنها با اصلاحات فردی و موضعی چاره نخواهد شد بلکه باید سردمداران جامعه و آن‌ها که نبض سیاست و اقتصاد و فرهنگ را در دست دارند در درجه اول اصلاح گردند تا زمینه برای اصلاح بقیه فراهم گردد و این درسی است که قرآن به همه مسلمانان برای اصلاح جوامع اسلامی می‌دهد " (مکارم، ج ۶، ص: ۲۸۱). همچنین در آیه «وَ اخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا...» (اعراف، ۱۵۵) حضرت موسی (ع) از قوم خود، هفتاد تن از بزرگان را برای میقات برگزید؛ "این آیه دلالت دارد بر اینکه خدای سبحان برای بنی اسرائیل میقاتی معین کرده بود تا برای امر عظیمی در آن میقات حاضر شوند، و موسی (ع) هفتاد نفر از ایشان را برای اینکار انتخاب کرد. همراهان موسی به این منظور در میقات حاضر شدند که نزول تورات را ناظر باشند... تا کاملاً اطمینان پیدا کنند به اینکه تورات کتابی است آسمانی" (طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص: ۳۵۲).

اقناع نیروهای تاثیر گذار و جریان ساز جامعه به دلیل نقش آفرینی آن‌ها در بین مردم مولفه کلیدی و مورد تاملی است لذا مریدان در امر تربیت و اقناع لازم است به سراغ نخبگان و اثربخشان اجتماعی روند و فرایند متقاعد سازی را از آنجا شروع نمایند.

۲-۶. فرصت بخشی به مخاطب

مهلت و فرصت دادن به انسان در زندگی، یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است زیرا علاوه بر توجه و تفکر در انسان باعث تنبه و تطبیق فرد با امر حق می‌گردد؛ انبیا الهی نیز بعد از اقامه برهان به مخاطب خود، فرصت برای اصلاح و توبه می‌دادند و از این طریق حجت را بر مخاطب خود تمام می‌نمودند و فرایند متقاعد سازی را تکمیل می‌نمودند.

حضرت موسی (ع) به فرعونیان برای قانع شدن و ایمان آوردن فرصت و مهلت چندباره می‌دهند: «فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرُّجُزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْعُوقَةِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ» (اعراف ۱۳۵) " کلمه (نکت) به معنای عهد شکستن است، و جمله (إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْعُوقَةِ) متعلق است به جمله (كشفتنا)، و از این دو جمله بر می‌آید عهدهایی که بین موسی و قوم فرعون می‌گذشته مؤجل به مدت معینی بوده، مثلاً اگر موسی (ع) می‌گفته که خداوند این عذاب را از شما بر می‌دارد به شرطی که ایمان بیاورید و بنی اسرائیل را با من روانه کنید در آخر اضافه می‌کرده که اگر تا فلان مدت به این عهد وفا نکردید عذاب مرتفع نخواهد شد. و همچنین اگر بنی اسرائیل با وی عهد می‌بسته‌اند آنان نیز عهد خود را محدود به مدت معین می‌کردند، لذا آیه شریفه می‌فرماید: " پس از آنکه عذاب برداشته می‌شد و آن اجل معین سر می‌رسید عهد خود را که با موسی بسته بودند، می‌شکستند " (طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۹۳).

از همین رو یکی از اقدامات مهم در فرایند متقاعد سازی که ایجاد کننده انگیزه برای اندیشه و اندیشیدن است، فرصت دادن به مخاطب است؛ لذا بهتر است قوانین این مهلت دهی برای مخاطبان به روشنی شرح داده شود و از این طریق برای آنان اتمام حجت صورت گیرد.

۲-۷. توجه دادن به پیامد عمل

توجه به ابعاد پیامد عمل بدان معناست که انسان در ظواهر امور توقف نکند، اطراف و جوانب آن را خوب بررسی کرده و در آثار و نتایج خوب یا بد که احتمال وقوع برای آن عمل مترتب

است، اندیشه و تأمل کند، چراکه توقف در ظواهر و غفلت از عواقب و نیندیشیدن در فرجام کارها، انسان را از انجام تکالیف خود باز می‌دارد. از همین رو حضرت موسی (ع) در آیات فراوانی^۱ برای ایجاد و استمرار اقناع، مخاطب خود را به عاقبت‌اندیشی دعوت می‌فرمایند. برای نمونه در آیه شریفه «إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُم فِيهِ وَبِاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (اعراف، ۱۳۹) حضرت به قوم خود می‌فرماید: "این بت پرستان طریقتشان هالک و اعمالشان باطل است، پس سزاوار نیست هیچ انسان عاقلی به آن متمایل شود، چون غرض از عبادت خدای تعالی این است که انسان به سعادت دائمی و خیر همیشگی هدایت شود، درحالی که پرستش این بت‌ها چنین اثری ندارد" (طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۳۰۲). و یا در موعظه موسی (ع) به فرعون و فرعونیان نهی از بت پرستی می‌فرماید: «قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا فَيَسْحَاحِكُمْ بِعَذَابٍ وَ قَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَىٰ» (طه ۶۱) "در جمله" و قَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَىٰ"، "خیه" به معنای نومیدی از رسیدن به نتیجه است، نتیجه‌ای که آرزویش را دارند و این جمله در کلام به جای یک قانون کلی که همه جا بدان تمسک شود به کار رفته، و همین طور هم هست، زیرا افتراء از دروغ است و سبب هر دو یکی است، و آن هم کاذب است، و اسباب کاذبه آدمی را به مسیبت حقیقی و آثار صادقانه هدایت نمی‌کند، پس نتایج آن صالح برای بقاء نبوده و به سوی سعادت سوق نمی‌دهد، پس در عاقبتش جز شامت و خسران نیست" (طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۲۴۸).

و یا در آیه «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (۲۱ مائده) "موسی به بنی اسرائیل دستور داده که داخل در سرزمین مقدس شوند و خود آن جناب از وضع آنان پیش بینی کرده بود که از این دستور تمرد خواهند کرد و رفتن به آن سرزمین را نخواهند پذیرفت، به همین جهت امر خود را تاکید کرده به اینکه مبادا سرپیچی کنید، و دوباره به دوران سابق خود برگردید که اگر چنین کنید زیانکار خواهید شد" (طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۴۷، ج ۵، ص ۴۶۹).

مربیان نیز در فرایند اقناع اگر مخاطب را به پیامد عمل متوجه سازند باعث می‌شود نسبت به علت و چگونگی برخی از امور در زمان‌ها و موقعیت‌های مختلف آگاهی یابند و مقاومت آنان نسبت به اقناع کاهش پیدا کند.

۱. ۸۵، ۲۱ مائده، ۸۸، یونس / طه ۶۱ / نمل ۱۲۸، ۱۳۹ اعراف

۲-۸. بهره‌گیری از ادبیات پرشی

استدلال همراه با پرسش، روشی است که مربی به وسیله آن، شاگرد را به تفکر درباره مفهومی جدید یا بیان مطلبی تشویق می‌کند. در روش پرسش و پاسخ، معلم با طرح سؤال‌های هدفمند و برنامه‌ریزی شده، فعالیت ذهنی شاگردان را در مسیر مطالب و مفاهیم جدید قرار داده، آن را هدایت می‌کند تا خودشان به کشف مفاهیم جدید توفیق یابند.

حضرت موسی (ع) نیز گاهی در برابر شبهات و درخواست‌های قوم خود به‌جای بحث و استدلال‌های پیچیده، با طرح پرسش‌های ساده و بیدارکننده، مخاطب را نسبت به جهل خود آگاه نموده و آماده شنیدن حقیقت می‌نمودند. ضمن آنکه این پرسش‌ها در بطن خود نیز استدلال‌هایی به همراه دارد برای نمونه: «قال موسى أتقولون للحق لَمَّا جاءكم أسحر هذا ولا يُفليح السَّاحِرُونَ!» (۷۷ یونس)؛ "موسی (ع) وقتی سخنان آنان را شنید که به معجزه حق، تهمت سحر زدند، آن‌هم سحری واضح، از در انکار به آنان پاسخ داد، پاسخی در شکل سؤال و استفهام پرسید: "أتقولون للحق لَمَّا جاءكم" که تقدیرش: "اتقولون للحق لما جاءكم انه لسحر مبین - بعد از آنکه حق نزدتان آمد می‌گویید آن سحری واضح است" است آنگاه همین استفهام انکاری را تکرار کرده می‌پرسد: "اسحر هذا - آیا این سحر است" (طباطبائی، ج ۱۰، ص ۱۶۱). در آیه‌ای دیگر حضرت با پرسشی که حاوی استدلال است باورهای شرک‌آمیز و متکبرانه مخاطب خود را به لرزه می‌اندازد و زمینه را برای طرح پیام‌های توحیدی فراهم می‌نماید: «وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» و گفتند هرگز آتش دوزخ جز چند روزی به ما نخواهد رسید، بگو آیا پیمانی نزد خدا گرفته‌اید؟! چون خداوند هرگز از پیمان‌ش تخلف نمی‌ورزد، یا اینکه چیزی به خدا نسبت می‌دهید که به آن علم ندارید؟! (۸۰ بقره).

در این روش افق‌کننده به صورت مستقیم به سخنرانی نمی‌پردازد، بلکه تلاش می‌کند تا با طرح سؤالات مناسب، مخاطب را به چالش بکشاند و او را به سمت کشف و یادگیری مفاهیم

۱. (اما) موسی گفت آیا حق را که به سوی شما آمده سحر می‌شمیرید؟ این سحر است؟ در حالی که ساحران رستگار (و پیروز) نمی‌شوند؟

جدید سوق دهد. این روش نه تنها فرصتی برای ارزیابی مریی از سطح معلومات مخاطبان است؛ بلکه باعث برطرف شدن ابهامات، افزایش انگیزه برای مطالعه و تحقیق در آنان نیز می‌شود.

جدول (۲): مؤلفه‌های بستر ساز اقناع در سیره حضرت موسی (ع) بر اساس آیات قرآن کریم

۲۰ / طه / ۵۳،۵۵ بقره / ۵۰، ۴۹، ۴۷، ۴۰ / مائده / ۱۴۰، ۱۴۱ اعراف / ۵، ۶ ابراهیم	تحریک عواطف	مؤلفه‌های بستر ساز اقناع
۱۲۹ اعراف، ۸۸ یونس، ۶۵ طه	مواجهه سازی معطوف به ادعا	
۸، ۱۰ ابراهیم / ۵۱، ۵۲، ۴۹، ۵۰ / طه / ۹۸ / ۷۷، ۸۱ یونس	برهان طلبی	
۸۲، ۱۱۲، ۸۱ بقره / ۸۲ یونس	توجه به قوانین اجتماعی - تاریخی	
۱۰۴، ۱۵۵ اعراف	در اولویت قراردادن نیروهای تأثیرگذار و جریان‌ساز	
۱۳۵ اعراف	فرصت بخشی به مخاطب	
۳۷ / طه / ۸۵ بقره / ۲۱ مائده / ۸۸ یونس / ۶۱ طه / ۳۷ قصص / ۱۲۸، ۱۳۹ اعراف	توجه دادن به پیامد عمل	
۸۵، ۸۰ بقره / ۷۷ یونس / ۹ ابراهیم	بهره‌گیری از ادبیات پرششی	

۳- مؤلفه‌های استمرار بخشی

۳-۱. یادآوری تعهدات و پذیرش های قبلی

انسان در زندگی (فردی و جمعی) هرگز بی‌نیاز از پیمان بستن و به‌جا آوردن آن نیست و با اندک دقتی درمی‌یابیم که تمام حقوق و مزایای زندگی اجتماعی که مورد استفاده ما قرار گرفته و با تأمین آن، آرامش می‌یابیم بر اساس عهد و پیمان اجتماعی و عمومی یا فردی و جزئی است. بستن عهد و پیمان باعث تحکیم هر چه بیشتر فرد در مسیر معاهده است؛ لذا یکی از مؤلفه‌های مهم برای استمرار اقناع بعد از متقاعدشدن، گرفتن عهد و پیمان و یادآوری آن در موقعیت‌های مختلف است.

حضرت موسی (ع) بعد از متقاعدسازی، از قوم خود عهد و پیمان می‌گرفتند و در زمانی که آن‌ها در عهد خود متزلزل می‌شدند به صورت‌های گوناگون عهدها و پیمان‌ها را به آن‌ها یادآور

می شدند. بر اساس آیات قرآن حضرت دوازده عهد و پیمان با یهود برقرار می کنند: "پرستش خداوند یگانه، نیکی به پدر و مادر، بستگان، یتیمان، و مستمندان، و خوش رفتاری با مردم، برپاداشتن نماز، ادای زکات، دوری از اذیت و آزار، و خونریزی بوده است. شاهد این سخن آیه ۸۳ و ۸۴ سوره بقره است: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِأَلْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ... وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ». در حقیقت این دو آیه اشاره به ده پیمان مختلف است که خدا از یهود گرفته بود، و با ضمیمه کردن آیه ۱۲ سوره مائده «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ... وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ...» که دو پیمان دیگر دایره ایمان به انبیاء و تقویت آنان از آن استفاده می شود، روشن می گردد که آنها در برابر آن نعمتهای بزرگ الهی و تعهدهای فراوانی کرده بودند و به آنها وعده داده شده بود، که اگر به اینها وفادار بمانید در باغهایی از بهشت جای خواهید گرفت که نهرها از زیر قصرها و درختانش جاری است «لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» اما متأسفانه آنها سرانجام همه این پیمانها را زیر پا گذاردند که هنوز هم به پیمان شکنی خویش ادامه میدهند" (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۰۳).

در فضای تربیتی، یک مربی (به فراخور موضوع و در موقعیت های مناسب) در جهت تحکیم و استمرار اقتناع صورت گرفته، می تواند عهد و پیمان های مختلفی با مخاطبان خود برقرار نماید و گام های ثبات قدم را در آنان تقویت نماید.

۳-۲. بهره گیری از تکرارمندی تاریخ

انسان تاریخ را آینه ای می بیند که تصویر هزاران سال سرگذشت پر کشاکش حیات، اندیشه و تحول را به او نشان می دهد. او می کوشد از تاریخ، حال، یا جامعه و فرهنگ و سیاست دیروز، معیارهایی بجوید برای احوال و اعمال امروز. با مرور تاریخ و عبرت آموزی از تاریخ نه تنها زمان حال را از دست نمی دهیم که از گذشته و فراز و نشیب های تاریخ پند و اندرز و تجربه می آموزیم؛ لذا پس از اقتناع مخاطب برای استمرار بخشیدن به فرایند متقاعدسازی بهتر است تاریخ و سرنوشت های مشابه برای مخاطب تبیین گردد؛ زیرا همان طور که بیان شد تاریخ چون آینه ای است که گذشته را در برابر چشمان نسل بعدی منعکس می کند.

حضرت موسی (ع) در موقعیت‌های مختلف نیز از این روش استفاده می‌نمودند. برای نمونه خداوند در قرآن می‌فرماید: «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبُؤُا الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَ ثَمُودَ وَالَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَقْوَاهِهِمْ...» (ابراهیم ۹) این آیات از سخنان موسی (ع) است که ایام الهی را که در امت‌های گذشته وجود داشته و در آن ایام، اقوام را دچار عذاب و انقراض نموده و آثارشان را از صفحه وجود محو نموده خاطر نشان می‌سازد و نیز اینکه کسی جز خدا به طور تفصیل از سرنوشت آن اقوام خبر ندارد، مانند قوم نوح و عاد و ثمود و اقوام بعد از ایشان" (طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۳۲).

در آیه ۴۹ بقره خداوند "به یکی دیگر از نعمت‌های بزرگی که به قوم بنی اسرائیل ارزانی داشته اشاره می‌کند و آن نعمت آزادی از جنگال ستمکاران است که از بزرگ‌ترین نعمت‌های خدا است. به آنها یادآور می‌شود که: "به خاطر بیاورید زمانی را که شما را از دست فرعونیان نجات بخشیدیم" «وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ» همان‌ها که دائماً شما را به شدیدترین وجهی آزار می‌دادند" «يَسْؤُمُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ». "پسران‌تان را سر می‌بریدند، و زنان شما را برای کنیزی و خدمت، زنده نگه می‌داشتند" «يُدْبِحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ». "و در این ماجرا آزمایش سختی از سوی پروردگارتان برای شما بود" «وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ». قرآن مخصوصاً برای مجسم ساختن عذاب فرعونیان نسبت به بنی اسرائیل تعبیر به «یسومون» کرده «یسومون» فعل مضارع از ماده «سوم» است که در اصل به معنی دنبال چیزی رفتن است و از آنجا که فعل مضارع معمولاً معنی دوام و استمرار را می‌بخشد، در می‌یابیم که بنی اسرائیل به طور مداوم تحت شکنجه فرعونیان بوده‌اند" (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص: ۲۴۸).

یک مربی با استفاده از ابزارهای مختلفی چون قصه‌های تاریخی، حوادث مشابه در دوره‌های زمانی متعدد و غیره می‌تواند فرایند اقناع را برای مخاطب لذت‌بخش کند و تأثیرات بلندمدت و عمیقی را بر روح و جان آنان بگذارد.

۳-۳. دعوت به صبر و استقامت

هر نوع کمالی که در درون انسان و یا جوامع بشری و به‌طور کلی در جهان آفرینش به وجود می‌آید بر اثر صبر و استقامت در برابر سختی‌ها و مشکلات ایجاد می‌شود. درگیر شدن انسان با

رنج‌ها و سختی‌ها و صبر و استقامت در برابر آن موجب قدرتمندی روح می‌شود (خوشحال دستجردی، ۱۳۸۳). از همین رو لازمه استمرار در اقیاع وجود صبر و استقامت است؛ لذا حضرت قوم خود را به این صفت اخلاقی دعوت می‌فرماید: قال مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ^۱ (اعراف). "آری، اگر می‌خواهید خداوند شما را جانشین آنان در زمین قرار بدهد باید بدانید که خداوند چنین کاری را بیهوده نمی‌کند، و شما را بدون هیچ قید و شرطی بر آنان ترجیح نمی‌دهد، و اگر شما را به آرزویتان برساند برای این است که ببیند رفتار شما چگونه خواهد بود" (طباطبائی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۸۹).

صبر می‌تواند به انسان راه‌های جدیدی برای کشف پتانسیل‌های خود و همچنین مدیریت آنان در موقعیت‌های نامطلوب را بدهد. علت اصلی ناامیدی نوجوانان صبور نبودن آنها و تعجیل در خواسته‌هایشان است. از همین رو باید در فرایند اقیاع، صبر و استقامت را به مخاطب آموخت و آن را در موقعیت‌های مختلف تقویت نمود.

جدول (۳): مؤلفه‌های استمرار بخش اقیاع در سیره حضرت موسی (ع) براساس آیات قرآن کریم

۶۳، ۸۳، ۸۴ بقره	یادآوری تعهدات پیشین	مؤلفه‌های استمراربخش
۴۹، ۵۱ بقره / ۹، ۱۳، ۱۰ ابراهیم	بهره‌گیری از تکرارمندی تاریخ	
۱۲۸ اعراف / ۱۲ ابراهیم	دعوت به صبر و استقامت	

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

هدف این پژوهش، شناسایی مؤلفه‌های اقیاع (مقاعدسازی) بر اساس سیره حضرت موسی علیه السلام در قرآن کریم است. میزان توجه قرآن کریم به داستان حضرت موسی و رفتار بنی اسرائیل با ایشان نشان از اهمیت سیره اقیاعی این پیامبر الهی دارد. با توجه به فراز و فرودهای رفتاری قوم بنی اسرائیل و توهم قوت در استدلال آنها در مقابل فرستاده حق تعالی به علت خودبرتربینی و همچنین صعوبت اقیاع آحاد این قوم در پیروی از پیامبر الهی به عنوان راهبر و مربی اصلی بشر آن دوران، لازم است مریان تربیتی امروز نیز (با توجه به حجه‌های رسانه‌های تبلیغی) از

۱. موسی به قوم خود گفت از خدا یاری جوید و استقامت پیشه کنید که زمین از آن خدا است و آن را به هر کس بخواهد (و

شایسته بدانند) واگذار می‌کند و سرانجام (نیک) برای پرهیزکاران است (۱۲۸ اعراف).

مؤلفه‌های استخراج شده در این پژوهش آگاهی پیدا نمایند و در گفت‌وگوهای خود برای انتقال و تبیین راه حق؛ و اثرگذاری پیام خود در جهت ایجاد وحدت و کاهش تزاخمت، افزایش بهره‌وری در جامعه هدف، جلوگیری از هدررفت توان نیروی انسانی و هم‌افزایی در رسیدن به اهداف سازمانی بدان توجه ویژه‌ای داشته باشند.

باتوجه به سیره حضرت موسی (ع) در قرآن کریم، نظام اقناعی حضرت را می‌توان در سه دسته تقسیم نمود که عبارت‌اند از: ویژگی‌های اقناع‌کننده، مؤلفه‌های بسترساز و مؤلفه‌های استمراربخش در اقناع.

ویژگی‌های اقناع‌کننده عبارت‌اند از: صلابت گفتار و قاطعیت عمل معطوف به حق، سعه صدر، تطابق کلام با فهم مخاطب، پرهیز از تندگی گفتار و حفظ کرامت انسانی و اتکا به قدرت نامتناهی. بر اساس جستجوهای به‌عمل آمده در پژوهش‌ها در راستای ویژگی‌های اقناع‌کننده؛ میرهادی تفرشی و همکاران (۱۳۹۹)، فتح‌الهی (۱۳۹۴)، پاتیار (۱۳۹۴) به ویژگی‌های چون زبان بدن، خوش خلقی، آگاهی، خلوص، مهربانی، دلسوزی و سعه صدر، تناوب و تکرار پیام اشاره نموده‌اند. مؤلفه‌های بسترساز اقناع در سیره حضرت موسی (ع) عبارت‌اند از: تحریک عواطف، مواجهه سازی معطوف به ادعا، برهان طلبی، توجه به قوانین اجتماعی - تاریخی، فرصت بخشی به مخاطب، توجه دادن به پیامد عمل، در اولویت قراردادن نیروهای تأثیرگذار و جریان‌ساز، بهره‌گیری از ادبیات پرسشی؛ بر اساس جستجوهای به‌عمل آمده در مورد مؤلفه‌های بسترساز اقناع؛ میرهادی تفرشی و همکاران (۱۳۹۹)، حاجی‌پور و همکاران (۱۳۹۸)، افتخاری و همکاران (۱۳۹۶)، پاتیار (۱۳۹۴) به مؤلفه‌هایی چون: جدال احسن، استناد به منابع معتبر و مستدل، هماهنگی فکری - اعتقادی - انگیزشی و رفتاری متقاعد ساز با پیام، رعایت حق انتخاب و اختیار مخاطب، استخدام وسایل مشروع و وسایط مطلوب در محور بسته‌بندی پیام، آمیختگی با شأن اجتماعی، آمیختگی با اعتقادات و غافلگیری، عینیت بخشی به نتیجه عمل، تحریک اعتقادی جامعه، قرار گرفتن در جایگاه پرسشگر، گفت‌وگو، پاسخ طلبی، رشدیافتگی و بت‌شکنی، واژه آفرینی و خلاقیت در عمل دست یافتند.

در ادامه جهت استمرار بخشی در اقناع حاصل شده بر اساس سیره حضرت موسی (ع) توجه به مؤلفه‌هایی چون یادآوری تعهدات پیشین، بهره‌گیری از تکرار مندی تاریخ، عاقبت‌اندیشی، صبر و استقامت حایز اهمیت است که در جستجوهای صورت گرفته پژوهشی در از زمینه مشاهده نشد. از میان مؤلفه‌های استخراج شده، تحریک عواطف، توجه دادن به پیامد عمل، مرور تاریخ و حوادث مشابه پرتکرارترین و مهم‌ترین مؤلفه اقناعی در سیره حضرت موسی (ع) است.



نمودار (۱) نظام اقناع در سیره حضرت موسی (ع) بر اساس آیات قرآن کریم

References

قرآن کریم (۱۳۷۳). ترجمه ناصر مکارم شیرازی. قم: نشر دارالقرآن کریم.

- Abu al-Maali, Khadija (2013). Qualitative text analysis, induction/comparison. Studies in Islamic Education and Educational Sciences. Issue 1. Year 1. 83-102. [In Persian]
- Becklow, Aqdas (2008). Sadr's commentary on increasing mental capacity. Baynat. No. 2. Serial 58. Year 15. pp. 140-159. [In Persian]
- Diyalmeh, Niko (2017). History of Islam with the Approach of Prophetic Ethics. Qom: The Supreme Leader's Representative Institution in Universities. Maarif Publishing House. [In Persian]
- Eftekhari, Asghar and Kazemi, Seyyed Mohammad Sadeq (2017). The model of persuading public opinion in the Holy Quran; a case study of confronting the hypocrites. Quarterly Journal of Strategic Policy Research. Vol. 22. Serial 52. Year 6. pp. 9-39. [In Persian]
- Fath Elahi, Ibrahim; Kameli, Ibrahim (2015). The Process of Persuasion in the Holy Quran. Scientific and Research Quarterly (Research on Quranic Sciences and Hadith) Al-Zahra University, Volume 12, Issue 1, Serial 25, Year 12, pp. 75-99. [In Persian]
- Fazaili, Seyyed Abolghasem; Zaini Malekabadi, Hadi (2019). Explaining the position and role of prayer in soft war with a semantic approach to the word prayer in the Holy Quran. Bi-Quarterly Journal of Soft Power Studies. Year 10. Issue 2. Serial 23. pp. 276-245. [In Persian]
- Gall, Meredith; Borg, Walter and Golf, Joyce (2005). Quantitative and Qualitative Research Methods in Educational Sciences and Psychology. Translated by a group of translators under the care of Ahmadreza Nasr. Vol. 1. Tehran: Shahid Beheshti University. [In Persian]
- Hakim Ara, Mohammad Ali. (2005). Persuasive Communications and Propaganda. Tehran: Samt. [In Persian]
- Javadi Amoli, Abdullah. (2012). Tasnim. Vol. Qom: Israa. [In Persian]
- Khamenei, Seyyed Ali (2012). Statements at the meeting of participants in the World Conference of University Professors of the Islamic World and Islamic Awakening. 2012/09/21. [In Persian]
- Khoshal Dastjerdi, Tahereh (2004). The role of patience in human spiritual development from the perspective of mystics. Journal of Persian Language and Literature. Vol. 2. Year 2. pp. 63-86. [In Persian]
- Kia, Ali Asghar; Saeedi, Rahman (2004). Fundamentals of Communication, Advertising and Persuasion. First edition. Tehran: Iran Newspaper Publishing Institute. [In Persian]
- Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub (1407 AH) Al-Kafi. Tehran: Darul Kutab Al-Islamiyya. [In Persian]
- Makarem Shirazi, Nasser (1374). Exemplary commentary. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Persian]
- Mirhadi Tafreshi, Seyyed Mohammad Reza; Motamed Langroodi, Fatemeh; Motamed Langroodi, Fereshteh (2019). A study on effective strategies for persuading the audience in Razavi debates. Quarterly Journal of Razavi Culture. Volume 8. Issue 30. Year 8. 33-55. [In Persian]
- Misbah Yazdi, Mohammad Taqi (1989). Society and History from the Perspective of the Quran. Tehran: Islamic Propaganda Organization. [In Persian]
- Moein, Mohammad (bi ta). Moein's Culture. Eighth Edition. Tehran: Amirkabir Publications. [In Persian]

- Moradi, Hojatollah (2005). Persuasion and Social Communication. Second edition. Tehran: Saqi Publications. [In Persian]
- Mosalnejad, Sahar; Fallahi, Mohammad Hadi; Muridi, Behzad (1400). A study of the methods of persuasion and persuasion in the Holy Quran on the subject of the Day of Judgment. Quranic Teachings. Volume 18, Issue 34. pp. 81-110. [In Persian]
- Motavali, Kazem. (2005). Public Opinion and Methods of Persuasion. First Edition. Tehran: Bahjat Publications. [In Persian]
- Nasser Makarem Shirazi and a group of scholars, edited by Ahmad Ali Babai (2007). Selected Exemplary Commentary. Tehran: Daral-e-Kutub-e-Islamiyya. [In Persian]
- Qaraati, Mohsen (2004). Interpretation of Noor. Tehran: Cultural Center, Lessons from the Quran. [In Persian]
- Rezvani Nia, Zeinab (1401). Strategies of Educational Leaders in the Transition from Experience to Meta-Experience Based on the Method of the Prophets in the Holy Quran. Under the guidance of Dr. Maryam Baradaren and Dr. Fazeleh Mirghafourian. Master's Thesis. Imam Sadeq University. [In Persian]
- Sarukhani, Baqer (2004). Persuasion, the goal of communication. Social Sciences Journal. Volume 3. Issue 23. pp. 93-115. [In Persian]
- Sepanji, Amir Abdolreza; Momin Doost, Nafiseh (2011). Persuasion and attitude change, its place in the communication style of the infallible Imams; A review of the written debates of Imam Reza (a.s.). Bi-Quarterly Scientific-Research Journal of Religion and Communication, Vol. 2, No. 40, Year 18. pp. 117-144. [In Persian]
- Tabatabaei, Mohammad Hossein (1995). Translated by Al-Mizan. Translated by Mohammad Baqer Mousavi. Qom: Qom Teachers' Association. [In Persian]
- Taheripour, Zahra (2017). Persuading the audience in the Quran about the issue of resurrection. Research paper on the Quran and Hadith. Volume 11, Issue 21. pp. 82-65. [In Persian]
- The Religion of Mercy - Islamic teachings and answers to theological doubts, Office of the Supreme Authority of His Eminence Grand Ayatollah Makarem Shirazi, undated. Retrieved on: 08/02/1403. <https://makarem.ir/maaref/fa/tag/index/98730>. [In Persian]
- The Religion of Mercy - Islamic teachings and answers to theological doubts, Office of the Supreme Authority of His Eminence Grand Ayatollah Makarem Shirazi, undated. Retrieved on: 08/02/1403. <https://makarem.ir/maaref/fa/tag/index/98730>. [In Persian]

